

مؤلفه‌ها و عوامل گسست نسل‌ها از بُعد روانشناختی

دکتر محمدرضا شرفی



اشاره

دارد و عوامل مؤثر در تکوین آن کدام‌اند، پرسش‌هایی هستند که این مقاله به آن‌ها پاسخ خواهد گفت.

پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی در فراخوانی اقدام به بررسی موضوع گسست نسل‌ها در ایران کرده بود که مقالات بسیاری به این فراخوان ارسال شد. مقاله حاضر به لحاظ اهمیت موضوع تقدیم می‌شود.

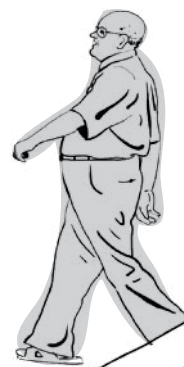
تعریف گسست نسل‌ها

دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی، وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که در اصطلاح، گسست نسل‌ها نامیده می‌شود. در این وضعیت، اغلب، نوجوانان و جوانان می‌کوشند تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و در این راه به گردن‌کشی و طغیانگری می‌پردازند (اسپاک، ۱۳۶۴: ۲۵۹). به وجود آمدن این گسست بین فرزندان و والدین، به معنای تبدیل «خانواده هسته‌ای» به «خانواده تک‌نسلی» است؛ چنانچه میان «والدین» و «پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها» شکل گیرد، به مفهوم تبدیل «خانواده گسترده» به «خانواده هسته‌ای» است و چنانچه به‌طور هم‌زمان میان «پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها»، «والدین» و «نوجوانان و جوانان» ایجاد شود، به معنای تبدیل «خانواده

اهداف مربوط به بالندگی انسان، ویژگی‌هایی همچون «روابط خوب»، «فرهنگ»، «کار گروهی»، «سازماندهی رفتار»، «مدیریت»، «مشکل‌گشایی»، «مهارت در سازگاری»، «اخلاقیات»، «حراست از محیط زیست» و مانند آن بیان شده است (همان: ۵۴). این خصوصیات همگی زیر عنوان مؤلفه‌های اجتماعی برای دستیابی به بالندگی انسانی قرار می‌گیرند.

تحقق عناصر یاد شده به معنای وحدت و هم‌زیستی نسل‌هایی است که علاوه بر تلاش برای برقراری «روابط خوب» با یکدیگر، به‌طور مشترک برای نیل به هدف بالندگی می‌کوشند. به رغم خوش‌بینی و امیدواری نسبت به این پدیده، متأسفانه پدیده دیگری در حال ظهور، تکوین و گسترش است که از آن با عنوان «انقطاع نسل‌ها» یاد می‌شود. اینکه «گسست نسل‌ها» چیست، چه ماهیتی دارد، چه مؤلفه‌هایی برای تشخیص آن وجود

«جهان در حال تغییر» و «خانواده در حال دگرگونی» از جمله واقعیت‌هایی هستند که به تدریج ما را وادار به قبول واقعیت دیگری با عنوان «گسست نسل‌ها» می‌کنند. این پدیده اگرچه در جامعه ما هنوز به عنوان مسئله‌ای جدی مطرح نشده است و ابعاد آن به گستردگی مسائلی نیست که در برخی از جوامع بیگانه جریان دارد، از چالش‌هایی است که دیر یا زود باید به آن بپردازیم و برای پرسش‌های بنیادین این حوزه پاسخ‌هایی بیابیم. از سوی دیگر، برخی از اندیشمندان تعلیم و تربیت به هنگام سخن گفتن از تحولات آتی، آینده را در پدیده‌ای با نام «ظهور یک جهان به هم‌پیوسته» متجلی می‌بینند (جمعی از نویسندگان، ۹). اگرچه تلقی یک «کلیت به هم‌پیوسته و وابسته» از جهان مبتنی بر عدالت و صمیمیت، خوشایند هر عقل سلیمی است، مسئله اصلی تحقق آن و شیوه‌های دستیابی بدان است. در بیان



در صورتی که گسست بین «نوجوانان و جوانان» و «افراد بالغ» شامل معلمان، مربیان، استادان و اطرافیان یا میان «نسل نوجوان و جوان» و «مراجع قدرت» شامل سازمان‌ها، نهادها و مراکز رسمی جامعه به عنوان نماد حکومت اتفاق افتد، باز هم شاهد نوعی شکاف نسل‌ها خواهیم بود

چنین روشی را نسل جوان‌تر علیه نسل مسن‌تر از خود، به کار می‌گیرد. از بعد اجتماعی، تقابل نسل‌ها در رفتارهایی مانند هنجارشکنی، درگیری با مقررات و قوانین و بزهکاری معنا پیدا می‌کند.

پیشینه تاریخی

یکی از اسناد تاریخی در زمینه نگرانی از «گسست نسل‌ها»، ماجرای محاکمه سقراط است. صبح یک روز که سقراط قدم به بازار شهر گذاشت، اعلامیه زیر را دید که علیه او به دیوار چسبانده شده بود:

«سقراط متهم به خیانت است: نخست به دلیل اینکه خدایان شهر را نمی‌پرستد و خود، خدای تازه‌ای آورده است؛ دوم به دلیل اینکه جوانان را فاسد می‌سازد. مجازات این دو گناه مرگ است.»

مدعی اصلی وی تاجر چرم‌فروشی به نام «آنوتوس» بود. وی با سقراط کینه شخصی داشت؛ زیرا سقراط پسر او را اندرز داده بود که از کار پدرش (دباغی) دست بردارد و خویشتن را وقف تحصیل فلسفه کند. آنوتوس از اینکه فرزندش شغل او را برنگزیده و از او جدا شده بود، خشمگین شد و اصرار داشت که مجازات فاسد کردن جوانان نباید کمتر از اعدام باشد. نزاع، نزاع میان «چرم» و «علم» بود و بدبختانه در این منازعه، چرم پیروز شد و سقراط دستگیر و در محکمه به مرگ محکوم گردید (توماس، ۱۳۶۲: ۲۳۸).

پیشینه در فرهنگ اسلامی

در زمینه گسست نسل‌ها از حیث اعتقادی، اشاراتی در قرآن و حدیث شده است که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. قرآن در سوره احقاف به جدایی دو نسل از جهت اعتقادی اشاره کرده است:

تنهایی و غربت می‌کنند و حتی گاهی به دنبال «هویت منفی» می‌گردند. این هویت درست برخلاف آن چیزی است که اولیا و جامعه برای آنان در نظر گرفته‌اند. بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و ناسازگارانه نوجوانان و جوانان را می‌توان از این دیدگاه توجیه کرد» (شرفی، ۱۳۸۰: ۲۰).

تنوع جهت‌گیری نسل‌ها

از حیث رویکرد نسل‌ها به یکدیگر و شیوه مواجهه آن‌ها با هم، سه وضعیت زیر قابل تبیین است:

۱. پیوند نسل‌ها

در چنین وضعیتی نسل‌های سالخورده، بالغ و جوان با وحدت و همدلی در کنار یکدیگر به سر می‌برند و خانواده گسترده به وجود می‌آید. تجربه‌ها و بینش‌های نسل مسن به نسل بالغ و نسل بالغ به نسل جوان منتقل می‌شود و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان آن‌ها شکل می‌گیرد. روابط موجود میان نسل‌ها براساس احترام متقابل، پذیرش و درک دیدگاه‌های طرف متقابل، استوار است و به دلیل وجود فرصت‌های همدلی و هم‌اندیشی، آرامش روحی خاصی بر روابط آن‌ها حاکم است.

۲. گسست نسل‌ها

رویکرد دوم نسل‌ها به یکدیگر بر مبنای احساس بی‌نیازی و استقلال کامل است که در عمل، به فاصله گرفتن از یکدیگر و مرزبندی و جدایی کامل از هم می‌انجامد و در نتیجه، پدیده انقطاع نسل‌ها شکل می‌گیرد.

۳. تقابل نسل‌ها

وضعیت دیگری که پس از گسست نسل‌ها به وجود می‌آید، تقابل و رویارویی نسل‌هاست. چنین وضعیتی ابتدا از رویکرد منفی یک نسل به نسلی دیگر آغاز می‌شود؛ رویکردی که متکی بر طرد، مقابله و تخطئه یکدیگر استوار است و در عمل به تعارض، تخاصم و تضاد آن‌ها منجر می‌شود. معمولاً

گسترده» به «خانواده تک‌نسلی» است. در صورتی که گسست یاد شده بین «نوجوانان و جوانان» و «افراد بالغ» شامل معلمان، مربیان، استادان و اطرافیان یا میان «نسل نوجوان و جوان» و «مراجع قدرت» شامل سازمان‌ها، نهادها و مراکز رسمی جامعه به عنوان نماد حکومت اتفاق افتد، باز هم شاهد نوعی شکاف نسل‌ها خواهیم بود که در حیطه‌ای گسترده‌تر و عمیق‌تر روی خواهد داد. این شکاف از جنبه اجتماعی و سیاسی حائز اهمیت بیشتری است و حتی ممکن است به رفتارهای ضداجتماعی نیز منجر شود. البته در این موارد، رفتارهای ضداجتماعی هدف نیستند بلکه همچون وسیله و ابزاری برای «اثبات ذات» و «براز وجود» مورد استفاده قرار می‌گیرند. ۱ عامل اساسی در «رفتارهای ضداجتماعی» با توضیح «هویت منفی» تبیین می‌شود.

اریکسون معتقد است که «بسیاری از افراد هنگامی که دچار بحران هویت می‌شوند، احساس پوچی، از خود بیگانگی،



مدعی اصلی سقراط تاجر چرم‌فروشی به نام «آنوتوس» بود. وی با سقراط کینه شخصی داشت؛ زیرا سقراط پسر او را اندرز داده بود که از کار پدرش (دباغی) دست بردارد و خویشتن را وقف تحصیل فلسفه کند. آنوتوس از اینکه فرزندش شغل او را برنگزیده و از او جدا شده بود، خشمگین شد



«و کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: وای از دست شما! آیا به من وعده می‌دهید که از قبر بیرون آورده خواهم شد؟ در حالی که مردم دوران‌های پیش از من، همگی در گذشته‌اند، پدر و مادرش از خدا می‌خواهند که به فریادشان برسد و می‌گویند: وای بر تو! ایمان بیاور زیرا وعده خدا حق است ولی فرزند با بی‌اعتنایی می‌گوید: این‌ها فقط خرافات است. ۲

در برخی روایات و احادیث نیز به جدایی دو نسل (والد- فرزند) از حیث عاطفی و روحی اشاره شده است. از جمله، حضرت علی - علیه‌السلام - در بخشی از خطبه خویش در توصیف آخرالزمان می‌فرماید:

«در زمانی قرار گرفته‌اید که جوان آن‌ها بد اخلاق، پیر آن‌ها گناهکار، عالم آن‌ها منافق و قاری قرآن آن‌ها اهل غش و آلودگی است. کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها وقعی ننهاد و آنان را محترم نمی‌شمارند و اغنیا و ثروتمندان، امور فقرا را تکفل نمی‌نمایند.» ۳ در کلام حضرت علی (ع) به روی گردانی نسل نوجوان و جوان از نسل بالغ و دور شدن آن‌ها از یکدیگر اشاره شده است. این گسست در ابتدا زمینه عاطفی و روحی دارد و در ادامه به جدایی و گسست فکری و اعتقادی نیز منجر می‌شود.

پیشینه در ادبیات فارسی

پدیده جدایی نسل‌ها در ادبیات و فرهنگ غنی ایرانی- اسلامی پیشینه‌ای تأمل‌برانگیز دارد. از جمله، سعدی به بیان این حکایت می‌پردازد:

«مهمان پیری بودم در دیار بکر، که مال فراوان داشت و فرزندی خوب‌روی. شبی حکایت کرد که مرا در عمر [خویش] به جز این فرزند نبوده است. درختی درین وادی



زیارتگاه است که مردمان به حاجت خواستن آنجا روند. شب‌های دراز در آن پای درخت به حق بنالیده‌ام تا مرا این فرزند بخشیده است. شنیدم که پسر با رفیقان آهسته همی گفت: چه بودی گر من آن درخت بدانستمی کجاست تا دعا کردمی و پدر بمردی. خواجه شادی کنان که پسرم عاقل است و پسر طعنه‌زنان که پدرم فرتوت. سال‌ها بر تو بگذرد که گذار نکنی سوی تربت پدرت تو به جای پدر چه کردی خیر تا همان چشم داری از پسرت» (سعدی، ۱۳۷۳: ۱۵۱)

مؤلفه‌های تشخیص گسست نسل‌ها

چنانچه بخواهیم پدیده گسست نسل‌ها را از منظر آسیب‌شناسی مورد مطالعه قرار دهیم، باید برخی معیارهای تشخیص آن را نیز بررسی کنیم. گرچه به‌طور قاطع نمی‌توان ادعا کرد که همه این معیارها شناخته و تعریف شده‌اند، برخی از مهم‌ترین معیارها را می‌توان به این شرح ارائه کرد. گفتنی است که وجود یک مؤلفه از مؤلفه‌های بعد لزوماً به معنای گسست نسل‌ها نیست بلکه اجتماع هم‌زمان تعدادی از این عوامل می‌تواند دلالت بر وجود این پدیده داشته باشد.

۱. کاهش ارتباط کلامی

یکی از انواع ارتباط‌های مؤثر و رایج در مناسبات انسانی، ارتباط کلامی است. ارتباطی که متکی بر تفاهم و صمیمیت باشد، دنیای درونی دو نسل را به یکدیگر پیوند می‌دهد اما اگر ارتباط کلامی میان نسل بالغ و نسل جوان کم باشد و این امر به‌طور مستمر و مداوم عمیق‌تر و حادث‌تر شود، تا حد زیادی بیانگر جدایی دو نسل از یکدیگر است. البته این امر زمانی برطرف خواهد شد که یکی از طرفین ابتکار عمل را در دست گیرد و نقطه آغازی برای برقراری ارتباط پیدا کند و روند گفت‌وگو را با موفقیت تداوم بخشد.

۲. اختلال در فرایند همانندسازی^۴

از ویژگی‌های ارتباط میان دو نسل، الگوبرداری نسل نوجوان و جوان از نسل بالغ است. چنین فرایندی در اصطلاح الگوسازی یا همانندسازی نامیده می‌شود. معمولاً فرزندان سعی در انطباق رفتارشان با فرد بالغ و هم‌جنس خویش دارند؛ یعنی پسران سعی دارند شخصیت و رفتارشان را با پدر خویش انطباق دهند و دختران نیز سعی می‌کنند خود را با رفتار و شخصیت مادرشان منطبق سازند، اما در پدیده گسست نسل‌ها، چنین روندی دچار وقفه می‌شود و نوعی اختلال در آن به وجود می‌آید؛ به این معنا که فرزندان برای همانندسازی، فرد دیگر را جایگزین شخصیت پدر یا مادر می‌کنند و انطباق رفتاری را با او انجام می‌دهند. ادامه چنین وضعیتی به ایجاد بحران در همانندسازی با نسل بالغ (والدین و مربیان) می‌انجامد که خود عامل تقویت‌کننده گسست نسل‌ها محسوب می‌شود.

۳. کاهش فصل مشترک‌های عاطفی

زندگی سرشار از لحظات و فرصت‌های متنوع و زودگذری است که بعضی از آن‌ها خوب، دلپذیر و جذاب و بعضی دیگر از جهاتی دشوار، تلخ و پیچیده‌اند. چنانچه نسل‌های جوان و بالغ در بخشی از این موقعیت‌ها در کنار یکدیگر باشند و از مصاحبت هم بهره‌مند شوند، به معنای این است که فصل مشترک‌هایی با یکدیگر دارند. همچنان که وجود فصل مشترک‌های عاطفی، عامل پیوند نسل‌هاست، کاهش و فقدان آن‌ها هم موجب گسست نسل‌ها می‌شود.

۴. تعهد نداشتن به فرهنگ خودی

از نشانه‌های جدایی دو نسل، کاهش دلبستگی نسل جوان به فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی نسل بالغ است. اغلب در این موارد، جوانان به گرایش‌های فرهنگی نسل بالغ با دیده تردید و بی‌اعتمادی می‌نگرند و همین زمینه را مجوزی برای فاصله گرفتن از آن‌ها



میان درآمد و هزینه‌های زندگی، والدین را با مشکلات جدید و ناخواسته‌ای مواجه کرده است. پدران بیش از گذشته در خارج از منزل سرگرم کار و تلاش‌اند و برخی از آنان برای گذران زندگی و رفع نیازهای خانواده دو یا حتی سه شغل را بر می‌گزینند و بیش از همیشه خسته و آشفته‌اند. شماری از مادران و زنان نیز برای تأمین بخشی از هزینه‌های خانواده به بازار کار روی آورده و از خانه و مسئولیت‌های مربوط به آن دور و غافل شده‌اند. در نتیجه، والدین ظرفیت روحی و روانی کافی برای روبه‌رو شدن با فرزندان‌شان و حل مسائل آنان را ندارند و فقر ارتباطی، آن‌ها و نسلشان را تهدید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که به مرور زمان شکاف موجود میان والدین و فرزندان به‌عنوان دو نسل، عمیق‌تر و جدی‌تر می‌شود.

از سوی دیگر، مصرفی شدن زندگی و بالا رفتن تب مصرف و تحمل‌گرایی موجب بالا رفتن هزینه‌های زندگی و درخواست‌های هرچه بیشتر فرزندان از والدین شده است. نتیجه آنکه نوجوانان و جوانان به اقتضای سن و شرایط زندگی خویش تقاضاهای جدیدی مطرح می‌کنند و در مقابل، والدین به دلیل ناتوانی در تأمین این خواسته‌ها احساس نوعی سرگردانی و دشواری می‌کنند. نتیجه منطقی چنین رویکردی، فاصله گرفتن دو نسل از یکدیگر است؛ روندی که احتمالاً به جدایی کامل آن‌ها نیز منجر خواهد شد.

۴. فناوری پیشرفته ارتباطات

از دستاوردهای عصر ارتباطات، ظهور رایانه‌های عظیم و پدیده‌هایی همچون

در کلام حضرت علی (ع) به روی‌گردانی نسل نوجوان و جوان از نسل بالغ و دور شدن آن‌ها از یکدیگر اشاره شده است. این گسست در ابتدا زمینه عاطفی و روحی دارد و در ادامه به جدایی و گسست فکری و اعتقادی نیز منجر می‌شود

۱. از خود بیگانگی

روند پرشتاب و فزاینده زندگی معاصر به‌گونه‌ای توجه انسان را جذب کرده است که فرصتی باقی نمی‌ماند تا او به خود بپردازد، در حوزه مسائل مربوط به هویت خویش تأمل کند و پاسخ سؤال‌های بنیادین درباره خود را بیابد. بنابراین، به مرور زمان از «خود» بیگانه‌تر و دورتر می‌شود و احساس تنهایی نیز به جای احساس بالندگی می‌نشیند. این وضعیت در باره نسل‌های بالغ و جوان صادق است. البته نسل جوان بیش از نسل بالغ دچار «از خود بیگانگی» می‌شود و از آن رنج می‌کشد. بنابراین، می‌توان چنین استنتاج کرد که دو نسل به سبب اینکه «از خود بیگانگی» نسبی آن‌ها را متأثر ساخته است، قادر به ایجاد پیوند میان خود نیستند و پیوندهای پیشین نیز در حال گسیختن‌اند. این پدیده همچنان رو به گسترش خواهد بود؛ مگر آنکه نسل‌ها بتوانند بر «از خود بیگانگی» فائق آیند.

۲. گسست عاطفی، زمینه گسست فکری

از پیامدهای عصر جدید، تأکید بیش از حد بر «فردیت» انسان است؛ به‌گونه‌ای که به تدریج به پدیده «خودشیفتگی» آدمی منجر می‌شود. به اعتقاد اریک فروم «انسان خودشیفته» از مظاهر عصر جدید است (فروم، ۱۳۶۶: ۱۴). انسانی که پیوسته منتظر است تا دیگران محبت و عشق خویش را نثارش کنند ولی چنین وظیفه‌ای را برای خود در قبال دیگران قائل نیست. او به‌طور یک‌جانبه مترصد دریافت عواطف دیگران است ولی خود گامی پیش نمی‌نهد تا محبت و عواطفش را نثار دیگران کند. نتیجه منطقی چنین وضعیتی، گسست عاطفی نسل‌ها از یکدیگر است. نسل‌هایی که انگیزه کمتری برای نثار عاطفی به یکدیگر می‌یابند؛ زیرا «خودشیفتگی» و محدودیت‌های ناشی از آن مجالی برای این امر باقی نمی‌گذارد.

۳. اشتغال روزافزون والدین

اقتصاد نامتعادل و بر هم خوردن موازنه

می‌دانند. البته معمولاً شناخت نداشتن از فرهنگ خودی، موجب این جدایی می‌شود و در مواردی نیز این تصور که برخی ارزش‌ها متعلق به فرهنگ افراد بالغ است، دلیل کافی برای اجتناب از آن‌ها تلقی می‌شود.

۵. نابرداری نسل‌ها

کیفیت و چگونگی ارتباطات میان نسل‌ها گویای رفتاری است که هر یک از آن‌ها در قبال دیگری در پیش می‌گیرد. چنانچه شاهد زمینه‌هایی همچون عدم تحمل یک نسل نسبت به نسل دیگر باشیم و این پدیده به موارد خاصی محدود نشود و عمومیت داشته باشد، می‌توانیم آن را یک نشانه جدایی نسل‌ها تلقی کنیم.

۶. حضور نداشتن نسل جوان در مشارکت‌های اجتماعی

جامعه پویا، زنده و در حال پیشرفت، جامعه‌ای است که توانایی جذب شمار فراوانی از هرم جمعیتی جوانی را در عرصه اجتماعی داشته باشد. با توجه به برنامه توسعه و گسترش زمینه‌های حضور نسل جوان، انتظار می‌رود که در حوزه مشارکت‌های اجتماعی بیش از گذشته شاهد حضور فعال، گسترده و پرشور این نسل باشیم. در غیر این صورت، محروم شدن فرصت‌های مشارکت اجتماعی از حضور جوانان را می‌توان نشانه فاصله گرفتن نسل‌ها از یکدیگر و نیز جدایی نسل جوان از جامعه و مراکز و نهادهای اجرایی و تصمیم‌گیری آن تلقی کرد.

عوامل مؤثر در گسست نسل‌ها

برای بررسی عوامل اثرگذار بر پدیده گسست نسل‌ها، ابتدا باید دو واژه «علت» و «عامل» را دقیقاً توضیح دهیم. از منظر آسیب‌شناسی، همچون جرم‌شناسی، علت آفریننده جرم (بزه) است اما عامل، به‌تنهایی آفریننده آن مسئله (موقعیت) نیست و نقش آن تنها در حد تأثیرگذاری است (کی‌نیا، ۱۳۷۰: ج اول: کلیات). با استناد به این مقدمه، برخی از عوامل اثرگذار را مورد بحث قرار می‌دهیم.

زندگی سرشار از لحظات و فرصت‌های متنوع و زودگذری است که بعضی از آن‌ها خوب، دلپذیر و جذاب و بعضی دیگر از جهاتی دشوار، تلخ و پیچیده‌اند. چنانچه نسل‌های جوان و بالغ در بخشی از این موقعیت‌ها در کنار یکدیگر باشند و از مصاحبت هم بهره‌مند شوند، به معنای این است که فصل مشترک‌هایی با یکدیگر دارند

وی می‌پردازد - یعنی همسالان و دوستان - می‌پیوندد. علاوه بر این، نسل نوجوان و جوان به دلیل ماهیت دوران رشد، نوعی غرور دارد. به همین سبب، برای ارتباط با نسل بالغ پیش‌قدم نمی‌شود و در نتیجه قادر به بیان خواسته‌هایش از نسل بالغ نیست. این امر نیز تا حد زیادی موجب فاصله گرفتن نسل‌ها از یکدیگر و بیگانگی عمیق میان آن‌ها می‌شود.

۶. فقر فرهنگی

در تعریف فرهنگ آمده است: «مجموعه عادات، باورها، هنر، موسیقی و سایر دستاوردهای تفکر انسانی که به دست گروهی از مردم در زمانی خاص به وجود آمده است.»^۵

بر مبنای چنین تعریفی، فرهنگ پدیده‌ای متأثر از تلاش‌های جمعی مردم در حوزه اندیشه‌ها و باورهاست و فصل مشترک میان جامعه و مردم محسوب می‌شود. بنابراین، از یک منظر می‌توان گفت که فرهنگ عاملی است که دو یا چند نسل را به یکدیگر پیوند می‌دهد و در صورتی که جامعه دچار انقطاع فرهنگی شود، به طور طبیعی دچار انقطاع نسل‌ها نیز خواهد شد؛ زیرا عامل وحدت‌بخش، که همان فرهنگ ملی و خودی است، در میان آن‌ها حضوری بامعنا ندارد.

۷. فقدان هویت اجتماعی

در تبیین هویت اجتماعی می‌توان گفت که چنانچه فرد را از جنبه نقش‌ها و وظایف اجتماعی‌اش مورد مطالعه قرار دهیم و

اینترنت و ماهواره است. ماهیت این پدیده‌ها برای نسل جوان جذاب و فوق‌العاده است. در حالی که نسل بالغ را چندان برنمی‌انگیزد؛ زیرا آنان بیش از مجذوب شدن، احساس نگرانی می‌کنند. نگرانی از پیامدهای نامطلوب، زیانبار و ضدفرهنگی این پدیده‌ها بی‌مورد نیست؛ چون فرجام کار، جذب شدن نسل جوان به این عوامل و ارتباط برقرار کردن با آن‌هاست. مسائلی چون تهیه، خرید، به‌کارگیری و نحوه استفاده از این پدیده‌ها نیز موجب بروز مشکلاتی در ارتباط عاطفی، روحی و فکری دو نسل در محیط خانواده می‌شود و در مواردی نیز به برخورد و اصطکاک‌های ناخواسته میان آن‌ها می‌انجامد. این امر موجب می‌شود که نسل جوان حتی در احتمال بدآموزی پدیده‌های یاد شده تردیدی به خود راه ندهد و نسل بالغ نیز برای یادگیری و استفاده صحیح از فناوری‌های جدید تلاشی نکند. بنابراین، معادله‌ای که در آن نسل جوان جذب فناوری پیشرفته ارتباطات می‌شود و نسل بالغ از آن فاصله می‌گیرد، به مرور زمان به جدایی نسل‌ها از یکدیگر منجر خواهد شد.

۵. بلوغ دشوار و نوجوانی پررنج

صاحب‌نظران، بلوغ را مقطع دشوار زندگی و نوجوانی را دوره انتقال به سال‌های جوانی می‌دانند. فهم و درک شرایط بلوغ هم برای خود فرد و هم برای اطرافیان مشکل است و ادامه آن در سال‌های نوجوانی، بر این دشواری می‌افزاید. از پیچیدگی‌های موضوع، یکی این است که بزرگ‌ترها بعضی از رفتارهای نوجوان را به‌درستی و دقت تفسیر نمی‌کنند و اغلب زمینه برچسب‌زدن‌های منفی به وی را فراهم می‌کنند. تداوم چنین بینشی نسبت به نوجوان، به تدریج وی را دلسرد می‌کند و از اعتمادبه‌نفس او می‌کاهد. از این رو، نوجوان به اطرافیان و افراد بالغی که منشأ تصور منفی از وی هستند، بی‌اعتماد می‌شود و از آنان فاصله می‌گیرد و به کسانی که به تمجید

متقابلاً انتظارات جامعه از وی را بررسی کنیم، به درک هویت اجتماعی او نزدیک خواهیم شد (شرقی، پیشین: ۱۰۸). اگرچه برخی اندیشمندان و نویسندگان مانند هابز، نیچه، استیونر و لودانتک معتقدند که بشر هرگز اجتماعی نمی‌شود و در عمق وجود خود احساس غربت و بیگانگی می‌کند و رفتار اجتماعی خیره‌کننده‌اش سطحی و تصنعی است، اندیشمندانی دیگر بر آن‌اند که به مرور زمان از شدت غلبه تمایلات شخصی کاسته و بر دامنه و وسعت عواطف و ادراکات شخص نسبت به دیگران افزوده می‌شود (آلپورت، ۱۳۵۵: ۳۵).

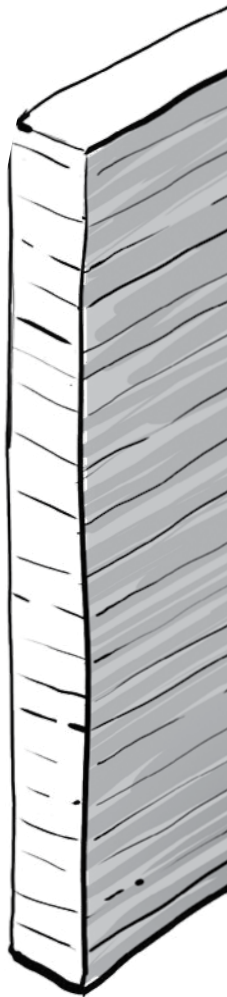
بنابراین، هویت اجتماعی به معنا و مفهوم «احساس پیوند با دیگران»، درک جایگاه و منزلت فرد در جامعه و «درک انتظارات متقابل فرد و جامعه»، پدیده‌ای است که در نسل نوجوان و جوان به‌عنوان یک نیاز و ضرورت مطرح می‌شود.

بر این اساس، هرگونه عاملی که موجبات «هویت اجتماعی» یک نسل را تضعیف و کمرنگ کند، متقابلاً بر پیوند آن با جامعه اثر می‌گذارد. با سست شدن پیوندهای یاد شده، جدایی نسل‌ها از یکدیگر به مرور زمان محقق می‌شود.

۸. نفوذ فرهنگ بیگانه

با ورود فرهنگ بیگانه و غرب به جوامع اسلامی، به‌ویژه ایران، نوعی استحاله فرهنگی در برخی از احاد جامعه و نیز برخی روشنفکران به وجود آمد.

در این فرایند، نوجوانان و جوانان بیش از دیگران در معرض هجوم فرهنگی قرار گرفتند و با گرایش و تعلق به فرهنگ بیگانه، به‌طور تدریجی خود را در مقابل نسل بالغی یافتند که به فرهنگ سنتی و اصیل خویش تکیه داشت؛ به‌گونه‌ای که هر یک از این دو نسل ناگزیر شد برای دفاع از موجودیتش، با سرسختی از فرهنگ خود دفاع کند. چنین موضعگیری‌هایی در مواقعی به جدایی نسل‌ها و در مواردی دیگر به تضاد و تقابل





داشته باشد؛ در حالی که می‌توان جای خالی چنین اعتقادی را به‌وضوح مشاهده کرد. برای وضوح بیشتر مطلب، جمله‌ای از سانتایانا^۶ را بیان می‌کنیم: «جوانان عقاید کهن را از دست داده‌اند و عقاید تازه‌ای را که بتواند آنان را به کمال نزدیک سازد، نیافته‌اند» (دورانت، ۱۳۷۰: ۳-۴۴۲).

پی‌نوشت‌ها

1. Hugh Lytton, Social Development, Gruse, Company 1995, 1. P.214.

۲. احقاف، ۱۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۱

4. Identification

5. Longman Dictionary, 1990, P.251

6. santan Yana

منابع

۱. آلپورت، گوردن. (۱۳۵۵). رشد شخصیت..

مترجم: فاطمه افتخاری. تهران: امیرکبیر.

۲. اسپاک، بنجامین. (۱۳۶۴). پرورش فرزند

در عصر دشوار ما. مترجم: هوشنگ ابرامی.

تهران: نشر صفی‌علیشاه.

۳. توماس، هنری. (۱۳۶۲). بزرگان فلسفه.

مترجم: فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات علمی

و فرهنگی.

۴. جمعی از نویسندگان. (بی‌تا)

آموزش و پرورش برای آینده. مرکز تحقیقات

آموزش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

۵. دورانت، ویل. (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه.

مترجم: عباس زریاب. تهران: انتشارات آموزش

انقلاب اسلامی.

۶. سعدی. (۱۳۷۳). گلستان، تصحیح و

توضیح: غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

۷. شرفی، محمدرضا. (۱۳۸۰). جوان و بحران

هویت. چاپ دوم. تهران: نشر سروش.

۸. فروم، اریک. (۱۳۶۶). هنر عشق ورزیدن..

مترجم: پوری سلطانی. تهران: مروارید.

۹. کی‌نیا، مهدی. (۱۳۷۰). مبانی

جرم‌شناسی، ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه

تهران.

۱۰. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۸). برخورد

تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. مترجم:

محمدعلی حمید رفیعی. انتشارات دفتر

پژوهش‌های فرهنگی.

11. Hughlytton, Social Development.

Gruse, company 1995.

مسائل جهانی ایجاب می‌کند که نگرش‌هایی پرورش داده شود که به یاری آن، نسل کنونی بتواند خود را با نسل‌های آینده همدل بداند و توانایی دوراندیشی و تفکر درباره آینده دور دست را داشته باشد. بدین ترتیب، در نسل حاضر هوشیاری جدید پرورش داده می‌شود. آموزش و پرورش باید انسان را برای آینده آماده سازد تا توانایی روبه‌رو شدن با چالش‌هایی را که مسائل کنونی برای آینده به‌وجود خواهد آورد، داشته‌باشد» (جمعی از نویسندگان، پیشین: ۱۴).

۱۰. فقدان الزام معنوی

«میان نیروهای تغییر در دنیای خارج و هسته مرکزی وجود انسان، تباین رو به گسترشی وجود دارد. این دو ممکن است روزی متقابلاً به انهدام یکدیگر روی آورند؛ مگر آنکه جهان ارزش‌ها بر جهان مادی تفوق یابد» (همان). سخنان بالا را یکی از کارشناسان سازمان یونسکو ایراد کرده است. به نظر می‌رسد که عوامل تغییر در میان نوجوانان و جوانان رو به گسترش است اما هسته مرکزی وجود آنان، که به معنای ارزش‌های درونی است، چندان رشدی نداشته است. به مرور زمان، فاصله میان نسل جوان و ارزش‌ها افزایش می‌یابد و به همین ترتیب، فاصله میان نسل جوان و حامیان ارزش‌ها (نسل بالغ) نیز عمیق‌تر و جدی‌تر می‌شود. کارشناس یاد شده در ادامه سخنانش می‌افزاید:

«برای ایجاد الزام معنوی در میان نوجوانان و جوانان باید آنان در معرض اندیشه‌های بزرگ و ظهور ارزش‌هایی قرار گیرند که بشریت را به مدارج عالی روحی - اندیشه‌های مربوط به ارزش انسانی و آزادی، فردیت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مهربانی و دلسوزی - ارتقا داده است» (همان).

با این حال، مشکل اساسی همچنان به قوت خود باقی است؛ زیرا الزام معنوی و محمل اخلاقی زمانی می‌تواند نسل جوان را سرشار از احساس مسئولیت در قبال نسل دیگر کند که نوعی اعتقاد پابرجا و مبرم در درون آن وجود

نسل‌ها منجر گردید.

ساموئل هانتینگتون با تعبیر «ویروس» از «فرهنگ غرب» می‌نویسد: «رهبران سیاسی‌ای که سرشار از غرور، خیال می‌کنند قادر به تغییر شکل فرهنگ جامعه خود به صورتی بنیادین هستند، سرنوشتی جز ناکامی نخواهند داشت. ایشان هر چند عناصری از فرهنگ غربی را به جامعه خود وارد می‌کنند، قادر نیستند که عناصر اصلی بومی را از میان ببرند یا تحت‌الشعاع قرار دهند؛ برعکس، وقتی ویروس غرب به بدن جامعه‌ای وارد شد، بیرون راندن آن دشوار است. ویروس غرب استقامت می‌کند اما کشنده نیست؛ مریض زنده می‌ماند ولی سلامتی خود را هرگز باز نمی‌یابد. رهبران سیاسی می‌توانند تاریخ را بسازند اما از تاریخ نمی‌توانند فرار کنند. آنچه ایشان خلق می‌کنند، جامعه‌ای غربی نیست؛ کشوری از درون گسیخته است. آن‌ها جامعه خود را به دوگانه‌اندیشی فرهنگی آلوده می‌کنند و این بیماری ماندگار می‌شود و ریشه می‌گیرد» (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۳۶۴).

۹. ناتوانی از همدلی با نسل آینده

هم‌زیستی دو یا چند نسل در پرتو بصیرت و رویکردی حاصل می‌شود که از «حال» به «آینده» معطوف باشد و توانایی نگاه به آینده و اندیشه آینده‌نگر را دارا باشد. در صورت فقدان چنین بینشی، حوزه مسائل مورد علاقه هر نسل بسیار محدود و تنگ‌نظرانه خواهد بود. در حیطه بسته چنین اندیشه‌ای، جایی برای پرداختن به دیگران و مسائل مورد علاقه آنان باقی نمی‌ماند.

یکی از کارشناسان سازمان یونسکو به نام دکتر راجا سینگ می‌نویسد: «همه این

هرگونه عاملی که موجبات «هویت اجتماعی» یک نسل را تضعیف و کمرنگ کند، متقابلاً بر پیوند آن با جامعه اثر می‌گذارد. با سست شدن پیوندهای یاد شده، جدایی نسل‌ها از یکدیگر به مرور زمان محقق می‌شود